

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴

آیه ۷ - ۱۰

آیه و ترجمه

و قالوا مال هذا الرسول ياكل الطعام و يمشى فى الاسواق لو لا انزل اليه ملك
فيكون معه نذيرا (۷)
او يلقى اليه كنز او تكون له جنة ياكل منها و قال الظلمون ان تتبعون الا رجلا
مسحورا (۸)
انظر كيف ضربوا لك الامثل فضلوا فلا يستطيعون سبيلا (۹)
تبارك الذى ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنت تجري من تحتها الانهر و
يجعل لك قصورا (۱۰)

ترجمه :

۷ - و گفتند چرا این رسول غذا میخورد؟ و در بازارها راه میرود؟ (نه سنت
فرشتگان دارد و نه روش شاهان!) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی
مردم را انداز کند؟ (و گواه صدق دعوت او باشد).
۸ - یا گنجی از آسمان برای او فرستاده شود یا باغی داشته باشد که از (میوه)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۵

(و امرار معاش کند) و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی
میکنید!
۹ - ببین چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، آنچنانکه قدرت پیدا کردن
راه را ندارند!
۱۰ - زوال ناپذیر و بزرگ است خدائی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این
میدهد، باغهایی که از زیر درختانش نهرها جاری باشد و (اگر بخواهد) برای تو
قصرهایی مجلل قرار میدهد.

شان نزول:

در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) میخوانیم که فرمود: از پدرم
امام دهم سؤال کردم: آیا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با یهود و
مشرکان در برابر سرزنشها و بهانه گیریهایشان به بحث و گفتگو واستدلال

می پرداخت؟

پدرم فرمود: آری، بارها چنین شد، از جمله اینکه روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار خانه خدا نشسته بود، عبد الله بن ابی امیه مخزومی در برابر او قرار گرفت و گفت: ای محمد تو ادعای بزرگی کرده‌ای، و سخنان وحشتناکی می‌گوئی! تو چنین می‌پنداری که رسول پروردگار عالمیانی، اما پروردگار جهانیان و خالق همه مخلوقات شایسته نیست، رسولی مثل تو - انسانی همانند ما - داشته باشد، توهمانند ما غذا می‌خوری، و همچون ما در بازارها راه می‌روی! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: بار پروردگارا تو همه سخنان را می‌شنوی و به هر چیز عالمی، آنچه را بندگان تو می‌گویند میدانی (خودت پاسخ آنها را بیان فرما) در این هنگام آیات فوق نازل شد و به بهانه گیریه‌ای آنها پاسخ داد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶

تفسیر:

چرا این پیامبر گنجها و باغها ندارد؟

از آنجا که در آیات گذشته بخشی از ایرادهای کفار درباره قرآن مجید مطرح گردید و به آن پاسخ داده شد، در آیات مورد بحث بخش دیگری را که مربوط به رسالت شخص پیامبر است مطرح کرده و پاسخ می‌گوید.

می‌فرماید: «آنها گفتند چرا این رسول، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! (و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق).

این چه پیامبری است که همچون افراد عادی نیاز به تغذیه دارد، و در بازارها برای کسب و تجارت، و یا خرید نیازمندیهای خود راه می‌رود این نه سنت رسولان است، و نه شیوه ملوک و پادشاهان! در حالی که اومی خواهد هم ابلاغ دعوت الهی کند و هم بر همه ما حکومت نماید!.

اصولا آنها معتقد بودند افراد با شخصیت نباید شخصا برای رفع حوائج خود به بازارها گام بگذارند، باید ماموران و خدمتگذاران را به دنبال این کار بفرستند. سپس افزودند: «چرا لا اقل فرشته‌ای از سوی خدا بر او فرستاده نشده که به عنوان گواه صدق دعوتش، همراه او، مردم را انداز کند؟! (لو لا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا).

بسیار خوب به فرض که قبول کنیم رسول خدا می‌تواند انسان باشد، ولی آخر چرا یک انسان تهی دست و فاقد مال و ثروت؟ «چرا گنجی از آسمان برای او

نفرستاد، و یا لا اقل چرا باغی ندارد که از آن بخورد و امرار معاش کنند؟! (او یلقی الیه کنز او تکون له جنه یا کل منها).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷

و باز به اینها قناعت نکردند و سرانجام با یک نتیجه‌گیری غلط او را متهم به جنون ساختند چنانکه در پایان همین آیه می‌خوانیم: و ستمگران گفتند ای مردمی که به او ایمان آورده‌اید شما تنها از یک انسان مجنون و کسی که مورد سحر ساحران قرار گرفته است پیروی می‌کنید؟! (و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا).

چرا که آنها معتقد بودند ساحران می‌توانند در فکر و هوش افراد دخالت کنند و سرمایه عقل را از آنها بگیرند!

از مجموع آیات فوق چنین استفاده می‌شود که آنها در واقع چند ایرادواهی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند که مرحله به مرحله از گفتار خود عقب‌نشینی می‌کردند.

نخست معتقد بودند اصلا او باید فرشته باشد، اینکه غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود مسلما فرشته نیست!

بعد گفتند: بسیار خوب اگر فرشته نیست لا اقل فرشته‌ای به عنوان معاونت همراه او از سوی خدا اعزام گردد.

باز هم از این هم تنزل کردند و گفتند به فرض که پیامبر خدا بشر باشد باید گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود!، تا دلیل بر این باشد که او مورد توجه خدا است!

و در آخرین مرحله گفتند: به فرض که هیچیک از اینها را نداشته باشد لا اقل باید آدم فقیری نباشد، مانند یک کشاورز مرفه، باغی در اختیارش باشد که از آن زندگی خود را تامین کند!

اما متأسفانه او فاقد همه اینها است و باز هم می‌گوید پیغمبرم!!

و در پایان نتیجه‌گیری کردند که این ادعای بزرگ او در چنین شرائطی دلیل بر آن است که عقل سالمی ندارد!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸

آیه بعد پاسخ همه اینها را در یک جمله کوتاه چنین بیان می‌کند: «ببین چگونه برای تو مثلها زدند، و به دنبال آن گمراه شدند، آنچنان که

قدرت پیدا کردن راه را ندارند» (انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا).

این جمله تعبیر گویائی است از این واقعیت که آنها در مقابل دعوت حق و قرآنی که محتوای آن شاهد گویای ارتباطش با خدا است به یک مشت سخنان واهی و بی اساس دست زده و می خواهند با این حرفهای بی پایه، چهره حقیقت را بپوشانند.

این درست به این ماند که شخصی در مقابل استدلالات منطقی ما به یک مشت بهانه جوئیها که آثار سستی آن کاملا نمایان است دست بزند، مابی اینکه بخواهیم تک تک از سخنان او را پاسخ دهیم می گوئیم ببین باچه حرفهای واهی می خواهد در مقابل دلیل منطقی بایستد؟! و

براستی سخنان آنها در تمام قسمت‌هایش چنین بود، زیرا:

اولا: چرا پیامبر از جنس فرشتگان باشد؟ بلکه به عکس عقل و دانش می گوید باید انسان رهبر انسان باشد، تا همه دردها، خواسته‌ها، نیازها، مشکلات و مسائل زندگی او را کاملا درک کند، تا یک سرمشق عملی برای او در همه زمینه‌ها باشد، تا مردم بتوانند از او در همه برنامه‌ها الهام گیرند، اگر فرشته‌ای نازل می شد مسلما این هدفها تامین نمی گشت، مردم می گفتند: اگر او سخن از زهد و بی اعتنائی به دنیا می گوید فرشته است و نیازی ندارد، اگر دعوت به پاکدامنی و عفت می کند از طوفان غریزه جنسی خبر ندارد، و دهها اگر همانند آن.

ثانیا: چه لزومی دارد همراه بشر فرشته‌ای برای تصدیق او بیاید؟ مگر

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹

معجزات، مخصوصا معجزه بزرگی همچون قرآن برای درک این واقعیت کافی نیست؟!

ثالثا: غذا خوردن همانند سایر انسانها و راه رفتن در بازارها، سبب می شود که بیشتر با مردم بیامیزد و در اعماق زندگی آنها فرو برود و رسالت خود را بهتر انجام دهد، این ضرری ندارد بلکه کمک اوست.

رابعا: عظمت و شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گنج و گنجینه نیست، و به باغهای خرم و سرسبز میوه نمی باشد، این طرز تفکر انحرافی کفار است که شخصیت و حتی قرب به خدا را در سرمایه دار بودن می داند، در حالی که پیامبران آمده اند تا بگویند ای انسان ارزش وجود تو با اینها

نیست با علم و ایمان و تقواست.

خامسا: با چه معیاری او را «مسحور» و «مجنون» می دانستند؟! کسی که عقلش به شهادت تاریخ زندگی و انقلاب بزرگ او و بنیانگذاری تمدن اسلامی به وسیله او فوق العاده بود چگونه می توان او را با این برچسبهای مسخره متهم ساخت؟ مگر اینکه بگوئیم بت شکنی کردن و کورکورانه دنبال نیاکان نیفتادن دلیل بر جنون است!

بنابر آنچه گفتیم روشن شد که امثال در اینجا، بخصوص با قرائن موجود در آیه، به معنی سخنان سست و بی پایه است، و تعبیر به امثال شاید به خاطر آنست که آن را در لباس حق و مثل و مانند دلیل منطقی درآورده اند در حالی که واقعا چنین نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰

به این نکته نیز باید توجه کرد که دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گاهی او را به ساحر بودن و گاه مسحور بودن متهم می کردند، گرچه بعضی از مفسران احتمال داده اند که مسحور به معنی ساحر بوده باشد (زیرا گاه اسم مفعول به معنی فاعل آمده است) ولی ظاهر این است که این دو با هم فرق دارند.

اگر ساحرش می خواندند به خاطر نفوذ فوق العاده کلام او در دلها بود، چون نمی خواستند این حقیقت را بپذیرند متوسل به اتهام ساحر بودن می شدند. اما مسحور به معنی کسی است که ساحران در عقلش دخل و تصرف کرده و مایه اختلال حواس او را فراهم ساخته اند، این اتهام از آنجا ناشی می شد که او سنت شکن بود و مخالف عادات و رسوم خرافی و مصلحت اندیشی های فردی گام برمی داشت.

اما پاسخ همه این اتهامات از سخنان بالا روشن شد. در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا می فرماید: *فصلوا فلا یستطیعون سبیلا* (آنها گمراه شدند و قادر بر پیدا کردن راه حق نیستند).

پاسخ این است که انسان در صورتی می تواند به حق راه یابد که خواهان حق و جویای حق باشد، اما آن کس که با پیشداوریهای غلط و گمراه کننده ای که از جهل و لجاج و عناد سرچشمه می گیرد تصمیم خود را قبلا گرفته است، نه تنها حق را پیدا نخواهد کرد بلکه همیشه در برابر آن موضع گیری می کند. آخرین آیه مورد بحث همانند آیه قبل روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) کرده - به عنوان تحقیر سخنان آنها، و اینکه قابل جوابگوئی نیست -
می فرماید: بزرگ

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱

و پر برکت است خدائی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آنچه اینهامی گویند قرار می دهد، باغهایی که از زیر درختانش نهرها جاری باشد، و نیز اگر بخواهد برای تو قصرهای مجللی قرار می دهد (تبارک الذی ان شاء جعل لك خيرا من ذلک جنات تجرى من تحتها الانهار و يجعل لك قصورا). مگر باغها و قصرهای دیگران را چه کسی به آنها داده جز خدا؟ اصولا چه کسی این همه نعمت و زیبایی را در این عالم آفریده جز پروردگار؟ آیا برای چنین خداوند قادر و منانی ممکن نیست که بهتر از اینها را در اختیار تو بگذارد؟! ولی او هرگز نمی خواهد مردم شخصیت تو را در مال و ثروت و قصر و باغ بدانند، و از ارزشهای واقعی غافل شوند. او می خواهد زندگی تو همانند افراد عادی و مستضعفان و محرومان باشد، تا بتوانی پناهگاهی برای همه اینها و برای عموم مردم باشی. اما چرا می گوید باغها و قصرها بهتر از آن است که آنان می خواستند، زیرا گنج به تنهایی مشکل گشا نیست، بلکه باید پس از زحمات زیاد تبدیل به باغها و قصور شود، از این گذشته آنها می گفتند تو باغی داشته باشی که زندگیت را تامین کند، اما قرآن می گوید: خدا می تواند باغها و قصرها برای تو قرار دهد، اما هدف از بعثت و رسالت تو چیز دیگری است. در خطبه قاصعه از نهج البلاغه بیان رسا و گویائی در این زمینه آمده است: آنجا که امام (علیه السلام) می فرماید: موسی بن عمران با برادرش (هارون) بر فرعون وارد شدند، در حالی که لباسهای پشمین به تن داشتند، و در دست هر کدام عصائی بود، با او شرط کردند - که اگر تسلیم فرمان پروردگار شوی - حکومت و ملک باقی می ماند و عزت و قدرت دوام می یابد، اما او گفت: آیا از این دو تعجب نمی کنید؟ که با من شرط می کنند بقاء ملک و دوام

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲

عزتم بستگی به خواسته آنها داشته باشد، در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می بارد (اگر راست می گویند)

چرا دستبند هائی از طلا به آنها داده نشده است؟
این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا، و جمع آوری آن و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت:

ولی اگر خدا می خواست، هنگام مبعوث ساختن پیامبران درهای گنجها و معادن طلا و باغهای خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید، می گشود، و اگر می خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد، می داشت، اگر این کار را می کرد امتحان از میان می رفت، پاداش و جزاء بی اثر می شد، وعده و وعیدهای الهی بیفایده می گردید، و برای پذیرندگان، اجر و پاداش آزمودگان واجب نمی شد، و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی یافتند، و اسماء و نامها بامعانی خود همراه نبودند،...
اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده قوی، و از نظر ظاهر فقیر و ضعیف قرار دارد، ولی توأم با قناعتی که قلبها ۵۰۴۰۰۲۳۶۸۲۰ و چشمها را پر از بی نیازی می کرد هر چند فقر ظاهری آنها چشمها و گوشها را از ناراحتی مملو می ساخت.

اگر پیامبران دارای آنچنان قدرتی بودند کسی خیال مخالفت با آنان رانمی کرد و توانائی و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی شدند و سلطنت و شوکتی دارا بودند که همه چشمها به آنان دوخته می شد و از راههای ۲۵۲۳۹۰ دور، بار سفر به سوی آنان می بستند، اعتبار و ارزش آنها برای مردم کمتر و متکبران سر تعظیم در برابرشان فرود می آوردند و اظهار ایمان می نمودند.

اما این ایمان به خاطر علاقه به هدف آنان نبود بلکه به خاطر ترسی که بر آنها چیره می شد و یا به واسطه میل و علاقه ای که به مادیات آنها داشتند انجام می گرفت، و در این صورت در نیتهای آنها خلوص یافت نمی شد و غیر از خدا در

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳

اعمالشان شرکت داشت.

توجه به این نکته نیز لازم است که بعضی گفته اند منظور از باغ و قصر، باغ و قصر آخرت است ولی این تفسیر به هیچوجه با ظاهر آیه سازگار نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۴

آیه ۱۱ - ۱۶

آیه و ترجمه

بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعيرا (۱۱)
اذا راتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا (۱۲)
و اذا القوا منها مکانا ضیقا مقرنین دعوا هنالک ثبورا (۱۳)
لا تدعوا الیوم ثبورا وحدا و ادعوا ثبورا کثیرا (۱۴)
قل اذلک خیر ام جنة الخلد التی وعد المتقون کانت لهم جزاء و مصیرا (۱۵)
لهم فیها ما یشاءون خلدین کان علی ربک وعدا مسئولا (۱۶)
ترجمه :

۱۱ - (اینها همه بهانه است) بلکه آنها قیامت را تکذیب کرده‌اند و مابرای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده‌ایم.
۱۲ - هنگامی که این آتش آنها را از دور می‌بیند صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند.
۱۳ - و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن افکنده می‌شوند، درحالی که در غل

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۵

و زنجیرند، فریاد و اویلای آنها بلند می‌شود!
۱۴ - امروز یکبار و اویلا نگوئید، بلکه بسیار و اویلا سر دهید!
۱۵ - بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟ بهشتی که پاداش اعمال آنها و قرارگاهشان است.
۱۶ - هر چه بخواهند در آنجا برای آنها فراهم است، جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده‌ای است مسلم که پروردگارت بر عهده گرفته است.

تفسیر :

مقایسه‌ای از بهشت و دوزخ

در این آیات - به دنبال بحثی که از انحراف کفار در مساله توحید و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیات قبل بود - سخن از بخش دیگری از انحرافات آنها در زمینه معاد می‌گوید، و در حقیقت با بیان این بخش روشن می‌شود که آنها در تمام اصول دین گرفتار تزلزل و انحراف بودند، هم در توحید و هم در نبوت و هم در معاد، که دو قسمت آن در آیات گذشته آمده، و اکنون سومین بخش را می‌خوانیم.

نخست می گوید: بلکه آنها قیامت را تکذیب کردند (بل کذبوا بالساعة).
ذکر کلمه بل که در اصطلاح ادبی برای اضراب است به این معنی است که آنها آنچه در زمینه نفی توحید و نبوت می گویند بهانه هائی است که درحقیقت از انکار معاد سرچشمه گرفته است، چرا که اگر کسی ایمان به چنان دادگاه عظیم و پاداش و کیفر الهی داشته باشد این چنین بی پروا حقایق را به باد مسخره نمی گیرد و با ذکر بهانه های واهی از دعوت پیامبری که دلائل نبوتش آشکار است سر نمی پیچد، و در برابر بتهائی که با دست خود ساخته و پرداخته، سر تعظیم فرود نمی آورد.
اما قرآن در اینجا به پاسخ استدلالی نپرداخته چرا که این گروه اهل

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۶

منطق و استدلال نبودند، بلکه آنها را با تهدیدهای تکان دهنده و کوبنده مواجه می کند، و آینده شوم و دردناک آنها را در برابر چشمشان مجسم می سازد، که گاه این منطق برای این گونه افراد مؤثرتر است.
نخست می گوید: ما برای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده ایم (و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا).
سپس توصیف عجیبی از این آتش سوزان کرده می گوید: هنگامی که این آتش آنها را از راه دور ببیند چنان به هیجان می آید که صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند! (اذا راتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا).
در این آیه تعبیرات متعدد گویائی است که از شدت این عذاب الهی خبر می دهد:

- ۱ - نمی گوید آنها آتش دوزخ را از دور می بینند بلکه می گوید آتش آنها را می بینند، گوئی چشم و گوش دارد، چشم بر راه دوخته و انتظار این گنهکاران را می کشد!
- ۲ - نیاز به این ندارد که آنها نزدیک آن شوند تا به هیجان در آید، بلکه از فاصله دور - که طبق بعضی از روایات یک سال راه است - از خشم فریاد می زنند.
- ۳ - از این آتش سوزان توصیف به تغیط شده است، و آن عبارت از حالتی است که انسان خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می سازد.
- ۴ - برای آتش دوزخ زفیر قائل شده یعنی شبیه آن حالتی که انسان نفس را در سینه فرو می برد، آنچنان که دنده ها به طرف بالا رانده می شوند و این

معمولا در حالی است که انسان بسیار خشمگین می‌گردد. مجموع این حالات نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ همچون حیوان درنده گرسنه‌ای که در انتظار طعمه خویش است انتظار این گروه رامی‌کشد (پناه بر خدا).

این وضع دوزخ است به هنگامی که آنها را از دور می‌بیند اما وضع آنها را در آتش دوزخ چنین توصیف می‌کند: هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آتش در حالی که در غل و زنجیرند افکنده شوند فریاد و اویلاشان بلند می‌شود (و اذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا).

این به خاطر کوچک بودن دوزخ نیست چرا که طبق آیه ۳۰ سوره ق هر چه در قیامت به جهنم می‌گوئیم آیا پر شده‌ای؟ باز طلب بیشتر می‌کند (یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزيد).

بنابراین مکان وسیعی است اما آنها را در این مکان وسیع آنچنان محدود می‌کنند که طبق بعضی از روایات وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است!

ضمنا واژه ثبور در اصل به معنی هلاک و فساد است، و به هنگامی که انسان در برابر چیز وحشتناک و مهلکی قرار می‌گیرد گاهی فریاد واثبورا! بلند می‌کند که مفهومی است ای مرگ بر من است.

اما بزودی به آنها گفته می‌شود: امروز یکبار واثبورانگوئید، بلکه بسیار ناله واثبوراسر دهید (لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا و ادعوا ثبورا كثيرا).

و در هر حال این ناله شما به جائی نخواهد رسید و مرگ و هلاکی در کار نخواهد بود، بلکه باید زنده بمانید و مجازاتهای دردناک را بچشید.

این آیه در حقیقت شبیه آیه ۱۶ سوره طور است که می‌فرماید: اصلوها فاصبروا او لا تصبروا سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون: در آتش دوزخ بسوزید می‌خواهید شکیبائی کنید یا نکنید، برای شما تفاوتی نمی‌کند، شما جزای اعمال گذشته خود را می‌بینید.

در اینکه گوینده این سخن با کافران کیست؟ قرائن نشان می‌دهد فرشتگان عذابند چرا که سر و کارشان با آنها است.

و اما اینکه چرا به آنها گفته می شود یک بار و اثورا نگوئید، بلکه بسیار بگوئید، ممکن است به خاطر این باشد که عذاب دردناک آنها موقتی نیست که با گفتن یک و اثورا پایان یابد، بلکه باید در طول این مدت همواره این جمله را تکرار کنند، بعلاوه مجازات الهی درباره این ستمگران جنایتکار آنچنان رنگارنگ است که در برابر هر مجازاتی مرگ خود را با چشم می بینند و صدای و اثورا ایشان بلند می شود و گوئی مرتبا می میرند و زنده می شوند. سپس روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده دستور می دهد آنها را به یک داوری دعوت کند، می فرماید: بگو آیا این سرنوشت دردناک بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ بهشتی که هم پاداش اعمال آنها است و هم جایگاه و قرارگاهشان (قل اذلک خیر ام جنة الخلد التي وعد المتقون کانت لهم جزاء و مصیرا).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹

همان بهشتی که هر چه در آن بخواهند در آنجا برای آنها فراهم است (لهم فیها ما یشائون).

همان بهشتی که برای همیشه در آن خواهند ماند (خالدین). این وعده ای است مسلم بر پروردگارتان که آن را بر عهده گرفته است (کان علی ربک وعدا مسئولا).

این سؤال و داوری طلبیدن نه به خاطر آن است که کسی تردید در این امر داشته باشد، و نه اینکه آن عذابهای دردناک وحشتناک قابل موازنه و مقایسه با این نعمتهای بی نظیر باشد، بلکه این گونه سؤالات و داوری طلبیدن برای بیدار ساختن وجدانهای خفته است که آنها را در برابریک امر بدیهی و بر سر دو راهی قرار دهند.

اگر در پاسخ بگویند آن نعمتها بهتر است و برتر است (که حتما باید بگویند) خود را محکوم کرده اند که اعمالشان بر ضد آن است، و اگر بگویند آن عذاب بر این نعمت برتری دارد سند بی عقلی خود را امضاء نموده اند، و این درست به آن میماند که ما به جوان گریزپائی که مدرسه و دانشگاه را ترک گفته، هشدار می دهیم و می گوئیم ببین آنها که از علم و دانش فرار کردند و در آغوش فساد افتادند جایشان زندان است آیا زندان بهتر است یا رسیدن به مقامات عالی؟!

نکته ها:

۱ - نخست به این نکته باید توجه کرد که در آیات فوق در یکجا خلد و جاودانگی

را به عنوان صفتی برای بهشت بیان کرده و در جای دیگر خالد بودن را حال برای بهشتیان، تا تأکیدی باشد بر این حقیقت که هم بهشت جاودانی است و هم ساکنان آن.

۲ - جمله لهم فیها ما یشائون (هر چه بخواهند در بهشت هست) نقطه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰

مقابل چیزی است که در مورد دوزخیان در آیه ۵۴ سوره سبا آمده است و حیل بین ما یشتهون (میان آنها و آنچه می خواهند مانع و حائلی قرار داده شده).

۳ - تعبیر به مصیر (جایگاه و محل بازگشت) بعد از تعبیر به جزاء در مورد بهشت همه جنبه تأکید دارد بر آنچه در مفهوم جزاء افتاده، و همه نقطه مقابلی است در برابر جایگاه دوزخیان که در آیات قبل از آن آمده بود که آنها دست و پا در غل و زنجیر در مکان تنگ و محدودی افکنده می شوند.

۴ - جمله کان علی ربک وعدا مسئولا اشاره به این است که مؤمنان در دعا‌های خود بهشت را با تمام نعمتهایش از خداوند تقاضا کرده اند، آنها سائلند و خدا مسئول عنه چنانکه در آیه ۱۹۴ سوره آل عمران از قول مؤمنان می خوانیم: ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک: پروردگارا آنچه را به رسولانت درباره ما وعده فرموده‌ای به ما مرحمت فرما.

همه مؤمنان نیز با زبان حال چنین تقاضائی را از خداوند دارند زیرا هر کس اطاعت فرمان او می کند چنین تقاضائی را با زبان حال دارد.

فرشتگان نیز چنین درخواستی را از خدا درباره مؤمنان می نمایند چنانکه (در آیه ۸ سوره مؤمن) می خوانیم: ربنا و ادخلهم جنات عدن الّتی وعدتهم: پروردگارا! مؤمنان را در باغهای جاودانی بهشت که به آنها وعده داده‌ای داخل کن!

تفسیر دیگری در اینجا نیز وجود دارد و آن اینکه کلمه مسئولا تأکیدی است بر این وعده حتمی خداوند، یعنی آنچنان این وعده قطعی است که مؤمنان می توانند آن را از خدا مطالبه کنند، و درست به این می ماند که ما به کسی وعده‌ای داده و در ضمن به او حق می دهیم که از ما طلبکاری نماید.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۱

البته هیچ مانعی ندارد که همه این معانی در مفهوم وسیع مسئولا جمع باشد.

۵ - با توجه به جمله لهم ما یشئون (هر چه بخواهند در آنجا هست) این سؤال برای بعضی پیدا شده که اگر مفهوم گسترده این جمله را در نظر بگیریم، نتیجه‌اش این می‌شود که بهشتیان مثلا اگر مقام انبیاء و اولیاء را بخواهند به آنها داده می‌شود، و یا اگر نجات دوستان و بستگان گنهکارشان را که مستحق دوزخند طلب کنند به آن می‌رسند، و مانند این خواسته‌ها. اما با توجه به یک نکته جواب این سؤال روشن می‌شود و آن اینکه: پرده‌ها از برابر چشمان بهشتیان کنار می‌رود، حقایق را بخوبی درک می‌کنند و تناسبها در نظر آنان کاملا واضح می‌شود، آنها هرگز به فکرشان نمی‌گذرد که چنین تقاضاهائی از خدا کنند و این درست به این می‌ماند که ما در دنیا تقاضا کنیم که یک کودک دبستانی استاد دانشگاه شود، و یایک دزد جنایتکار قاضی دادگاه، آیا این گونه امور به فکر هیچ عاقلی در دنیا می‌رسد؟ در آنجا نیز چنین است، از این گذشته آنها تمام خواسته‌هایشان تحت الشعاع خواست خدا است و همان می‌خواهند که خدا می‌خواهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۲

آیه ۱۷ - ۱۹

آیه و ترجمه

و یوم یحشرهم و ما یعبدون من دون الله فیکول ءانتم اضللتم عبادى هؤلاء ام هم ضلوا السبیل (۱۷)
قالوا سبحنک ما کان ینبغى لنا ان نتخذ من دونک من اولیاء و لکن متعتهم و ءاباءهم حتی نسوا الذکر و کانوا قوما بورا (۱۸)
فقد کذبوکم بما تقولون فما تستطیعون صرفا و لا نصر او من یظلم منکم ندقه عذابا کبیرا (۱۹)

ترجمه :

۱۷ - به خاطر بیاور روزی را که همه آنها و معبودانی را که غیر از خدا پرستش می‌کردند جمع می‌کند، و به آنها می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟ یا خود گمراه شدند؟

۱۸ - آنها (در پاسخ) می‌گویند منزه‌ی تو، برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیائی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار نمودی تا اینکه آنها (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند، و هلاک شدند.

۱۹ - (خداوند به آنها می‌گوید ببینید) این معبودان، شما در آنچه می‌گوئید

تکذیب کردند اکنون قدرت ندارید عذاب الهی را بر طرف سازید یا از کسی یاری بطلبید،

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳

و هر کس از شما ظلم و ستم کند عذاب شدیدی به او می‌چشانیم!

تفسیر:

محاکمه معبودان و عابدان گمراه

از آنجا که در آیات گذشته سخن از سرنوشت مؤمنان و مشرکان در قیامت و پاداش و کیفر این دو گروه بود، آیات مورد بحث همین موضوع را به شکل دیگری ادامه می‌دهد و سؤالی را که خداوند از معبودهای مشرکان در قیامت می‌کند همراه جواب آنها به عنوان یک هشدار بیان می‌فرماید: نخست می‌گوید: به یاد آور روزی را که خداوند همه آنها و معبودهایشان را که غیر از الله پرستش می‌کردند جمع و محشور می‌کند (و یوم یحشرهم و ما یعبدون من دون الله).

و از آنها سؤال می‌کند: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنها راه را گم کردند؟! (فیقول ۱۰۰: انتم اضللتم عبادی هؤلاء ام هم ضلوا السبیل). اما آنها در پاسخ می‌گویند: منزهی تو ای پروردگار برای ما شایسته نبود که اولیائی غیر از تو برگزینیم (قالوا سبحانک ما کان ینبغی لنا ان نتخذمن دونک من اولیاء).

نه تنها ما آنها را به سوی خود دعوت نکردیم، بلکه ما به ولایت و عبودیت تو معترف بودیم و غیر از تو را معبود برای خود و دیگران برگزیدیم! علت انحراف آنها این بود که آنان و پدرانشان را از نعمتها و مواهب دنیا برخوردار نمودی (آنان به جای اینکه شکر نعمت را بجا آورند در شهوات و کامجوییها فرو رفتند) تا یاد تو را فراموش کردند (و لکم متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴

و به همین دلیل فاسد شدند و هلاک گشتند (و کانوا قوما بورا). در اینجا خداوند روی سخن را به مشرکان کرده، می‌گوید: این معبودانتان شما را در آنچه می‌گوئید تکذیب کردند (می‌گفتید: اینها شما را از راه منحرف کردند و به سوی عبادت خود دعوت نمودند در حالی که آنها گفته

شما را دروغ می‌شمرند) (فقد کذبوکم بما تقولون).
و چون چنین است و خود مرتکب انحراف خویش بوده‌اید، قدرت‌ندارید عذاب الهی را از خود بر طرف سازید و خویش را یاری کنید و یا از دیگران یاری بطلبید (فما تستطیعون صرفا و لا نصرا).
و کسی که از شما ستم کند، عذاب شدید و بزرگی به او می‌چشانیم (و من یظلم منکم نذقه عذابا کبیرا).
بدون شک ظلم مفهوم وسیعی دارد هر چند موضوع بحث در آیه شرک است که یکی از مصداقهای روشن ظلم می‌باشد، اما با این حال کلی بودن مفهوم آیه را از بین نمی‌برد.
جالب اینکه من یظلم به صورت فعل مضارع آمده است و این نشان می‌دهد قسمت اول بحث اگر چه مربوط به گفتگوهای رستاخیز است، اما جمله اخیر خطاب به آنها در دنیا، گوئی همین که دل‌های مشرکان بر اثر شنیدن گفتگوهای عابدان و معبودان در قیامت آماده‌اث‌پذیری می‌شود سخن را از قیامت به دنیا کشانده و به آنها می‌گوید هر کسی ظلم و ستمی انجام دهد او را شدیداً کیفر می‌دهیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵

نکته‌ها:

۱ - منظور از معبودها در اینجا کیانند؟

در پاسخ این سؤال دو تفسیر در میان مفسران معروف وجود دارد: نخست اینکه منظور معبودهای انسانی (همچون مسیح) یا شیطانی (همچون جن) و یا فرشتگان است که هر کدام را گروهی از مشرکان برای پرستش انتخاب کرده بودند.

و از آنجا که آنها دارای عقل و شعور و ادراک هستند می‌توانند، مورد این‌بازپرسی قرار گیرند، و برای اتمام حجت و اثبات دروغ مشرکان که می‌گویند اینها ما را به عبادت خود دعوت کردند از آنها سؤال می‌شود آیا چنین سخنی صحیح است؟ و آنها صریحاً گفتار مشرکان را تکذیب می‌کنند! تفسیر دوم که جمعی از مفسران آن را ذکر کرده‌اند، این است که خداوند در آن روز نوعی از حیات و درک و شعور به بت‌ها می‌بخشد به طوری که می‌توانند مورد بازپرسی قرار گیرند و پاسخ لازم را بدهند که خدایا ما اینها را گمراه نکردیم، بلکه آنها خودشان بر اثر غرق شدن در شهوات و غرور گمراه شدند.

این احتمال نیز وجود دارد که تمام معبودها را شامل بشود اعم از آنها که دارای عقل و شعورند و به زبان خود واقعیتها را می‌گویند، و معبودهائی که از عقل و شعور برخوردار نیستند و به زبانحال حقیقت را منعکس می‌سازند. ولی قرائن موجود در آیه با تفسیر اول هماهنگتر است، چرا که فعلها و ضمیرها همه نشان می‌دهد که طرف صحبت صاحبان عقل و شعورند و این متناسب با معبودهائی همچون مسیح و فرشتگان و مانند آنهاست. بعلاوه از جمله فقد کذبوکم (آنها شما را تکذیب کردند) چنین برمی‌آید که مشرکان قبلا ادعا نموده‌اند این معبودان ما را گمراه ساختند، و به‌سوی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶

خویش دعوت کردند، و بعید است مشرکان این ادعا را در مورد بت‌های سنگی و چوبی کرده باشند، زیرا خودشان - آنگونه که در داستان ابراهیم آمده - یقین داشتند که بت‌ها سخن نمی‌گویند لقد علمت ما هؤلاء ينطقون (انبیاء - ۶۳). در حالی که مثلا در مورد مسیح در آیه ۱۱۶ سوره مائده می‌خوانیم انت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله: آیا تو، به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟! و در هر حال مسلم است که ادعای مشرکان و بت پرستان، واهی و بی‌اساس بوده و آنان ایشان را به عبادت خود دعوت نکرده‌اند. جالب این‌که معبودان در جواب نمی‌گویند: خدایا ما آنها را به عبادت خود دعوت نکردیم، بلکه می‌گویند: ما غیر از تو معبودی برای خودانتخاب ننمودیم، یعنی وقتی خود ما تنها تو را پرستش می‌کنیم بطریق اولی برای آنها دیگری را معرفی نکرده‌ایم بخصوص اینکه این سخن باجمله سبحانک (منزهی تو) و با جمله ما کان ینبغی لنا (برای ما سزاوار نبود) همراه است که نهایت ادب و تاکید آنها را بر توحید روشن می‌سازد.

۲ - انگیزه انحراف از اصل توحید

قابل توجه این‌که معبودان، عامل اصلی انحراف این گروه مشرک رازندگی مرفه آنها می‌شمرند، و می‌گویند: خداوندا آنها و پدرانشان را از نعمتهای این زندگی برخوردار ساختی، و همین باعث فراموشکاری آنها شد، بجای این‌که بخشنده این نعمتها را بشناسند و به شکر و طاعتش پردازند در گرداب غفلت و غرور فرو رفتند، و تو و روز قیامت را به‌دست فراموشی سپردند. و به راستی زندگی مرفه برای جمعیتی که ظرفیت کافی ندارند و

پایه‌های ایمانشان سست است از یکسو غرور آفرین است، چرا که وقتی به نعمت فراوان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۷

رسیدند خود را گم می‌کنند و خدا را فراموش می‌نمایند، حتی گاه فرعون وار کوس انا الله می‌گویند!

و از سوئی دیگر این گونه افراد مایلند هر چه بیشتر آزاد باشند و هیچ محدودیتی در کامجویی از لذت در کارشان نباشد، و قید و بند هائی از قبیل حلال و حرام و مشروع و نا مشروع آنها را از رسیدن به هدفهایشان منع نکنند، و به این دلیل نمی‌خواهند در برابر قوانین و مقررات دینی سر تعظیم فرود آورند و روز حساب و جزا را بپذیرند.

هم اکنون نیز طرفداران آئین خدا و تعلیمات انبیا در میان مرفهین زیاد نیستند، و این مستضعفینند که طرفداران سرسخت و دوستان با وفاء ایثارگر دین و مذهبند.

البته این سخن در هر دو طرف استثنائاتی دارد ولی اکثریت هر دو گروه چنانند که گفتیم

ضمنا در آیه فوق تنها روی مرفه بودن زندگی خود آنها تکیه نشده، بلکه روی مرفه بودن زندگی نیاکان آنها نیز تکیه شده است، زیرا هنگامی که انسان از کودکی در ناز و نعمت پرورش یافت طبیعی است که میان خود و دیگران غالبا جدائی و امتیاز ببیند و به آسانی حاضر نباشد منافع مادی و زندگی مرفه خود را از دست بدهد.

در حالی که پایبند بودن به فرمان خدا و برنامه‌های مذهب نیاز به ایثار و گاهی هجرت و حتی جهاد و شهادت دارد، و گاه تن در دادن به انواع محرومیتها و تسلیم دشمن نشدن، و اینها اموری است که با مزاج مرفهین کمتر سازگار است مگر آنها که شخصیتشان فوق زندگی مادیشان است که اگر یک روز بود، شکر خدا می‌گویند و اگر نبود متزلزل و ناراحت نمی‌شوند، و به تعبیر دیگر آنها بر زندگی مادیشان حاکمند نه محکوم، امیرند نه اسیر!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۸

ضمنا از این توضیح استفاده می‌شود که منظور از جمله نسوا الذکر فراموش کردن یاد خدا است که در آیه ۱۹ سوره حشر بجای آن و لاتکونوا کالذین نسوا

الله آمده است، و یا فراموش کردن روز قیامت و دادگاه عدل پروردگار
آنچنان که در آیه ۲۶ سوره ص آمده لهم عذاب شدید بما نسوا يوم الحساب:
برای آنها عذاب شدیدی است بخاطر فراموش کردن روز حساب.
و یا فراموش کردن هر دو و همه برنامه های الهی.

۳- واژه بور

بور از ماده بوار در اصل به معنی شدت کساد بودن چیزی است و چون شدت
کسادی باعث فساد می شود چنانکه در ضرب المثل عرب آمده کسد حتی فسد
این کلمه به معنی فساد، و سپس هلاکت اطلاق شده است.
و از آنجا که زمین خالی از درخت و گل و گیاه در حقیقت فاسد و مرده است
به آن بائر می گویند.

بنابراین جمله کانوا قوما بورا اشاره به این است که این گروه بر اثر غرق شدن
در زندگی مرفه مادی و فراموش کردن خدا و رستاخیز به فساد و هلاکت
کشیده شدند و سرزمین دلشان همچون بیابانی خشک و بائر، از گلهای
ملکات ارزشمند انسانی و میوه های فضیلت و حیات معنوی خالی گردید.
مطالعه حال ملت‌هایی که امروز در ناز و نعمت غرقند و از خدا و خلق بی خبرند
عمق معنی این آیه را روشنتر می سازد که چگونه در دریای فساد اخلاقی غرق
شده اند و چگونه فضائل انسانی از سرزمین بایر وجودشان برچیده شده است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل